

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۱۴، چالش‌های ترجمه و ارتباطات مسائل زبان‌شناسی، بخش ۳، آرایه‌های ادبی بیشتر

جورج پیتون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جورج پیتون و آموزه‌های او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۱۴، چالش‌های ترجمه و ارتباطات، مسائل زبان‌شناسی، بخش ۳، صنایع ادبی بیشتر است.

ما به بحث خود در مورد زبان مجازی ادامه می‌دهیم و می‌خواهیم به زبان مجازی بیشتر، صنایع ادبی بیشتری که در کتاب مقدس می‌یابیم، نگاهی بیندازیم، و یکی از آنها شخصیت‌بخشی است. شخصیت‌بخشی زمانی است که گفته می‌شود یک شیء بی‌جان کارهایی را انجام می‌دهد که مردم انجام می‌دهند، و اشیاء بی‌جان واقعاً به خودی خود عمل نمی‌کنند.

مشکل این است که همه زبان‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. همه زبان‌ها این نوع شکل را ندارند که بتوانند از آن استفاده کنند، به خصوص وقتی که این شکل‌ها از اسم‌های انتزاعی استفاده می‌کنند. برخی از فرهنگ‌ها اسم‌های انتزاعی ندارند، بنابراین شما یک شکل دارید که از اسم‌های انتزاعی برای انجام کاری استفاده می‌کند و این برای این افراد کاملاً نامفهوم است. بنابراین، شما باید به راه دیگری برای انتقال حس آنچه که منتقل می‌شود فکر کنید.

بنابراین، ما باید معنی آن را تعیین کنیم، آن را تجزیه کنیم، آن را در بافت فرهنگی‌اش درک کنیم، و سپس سعی کنیم بدون استفاده از آن شکل، به آنچه می‌گوئید احترام بگذاریم، آن را بیان کنیم و منعکس کنیم. بنابراین ترس بر همه کسانی که در اطرافشان زندگی می‌کردند، مستولی شد. این همان چیزی است که پس از تولد یحیی تمهید دهنده اتفاق افتاد، و مردم از اینکه این زن ۹۰ ساله، یا هر چه که بود، این نوزاد را به دنیا آورد و نوزاد سالم بود، شگفت‌زده شدند.

و بنابراین، ترس بر همه کسانی که در اطراف آنها زندگی می‌کردند، مستولی شد. این آیه‌ای در کتاب لوقا است. خوب، وقتی این را می‌بینید چه می‌گویید؟ شاید همه اطرافیان‌شان ترسیدند.

ایمانت تو را شفا داده است. عیسی چندین بار از این استفاده کرد. او از آن برای زنی که مشکل خونریزی داشت استفاده کرد.

و دوباره، شما کلمه ایمان خود را دارید. وقتی چنین کلمه‌ای ندارید چه می‌کنید؟ مثلاً ایمان یک اسم انتزاعی است. چیز ملموس و مشخصی نیست.

خب، او چه کار کرد؟ او ایمان آورد. چون تو ایمان آوردی، شفا یافتی. یا حتی اگر یک قدم جلوتر برویم، چون به من ایمان آوردی، شفا یافتی.

بنابراین، ما همیشه نمی‌توانیم این کار را مستقیماً انجام دهیم، به خصوص وقتی که این محدودیت‌های زبانی را داریم. بسیار خوب، مجاز و مجاز ضمنی چیزهای دیگری هستند که می‌خواهیم به آنها بپردازیم. مجاز زمانی استفاده می‌شود که یک شیء برای اشاره به چیز دیگری به جای اشاره به خودش استفاده می‌شود.

یک رابطه‌ی جزء-کل است. حالا تفکیک این دو کلمه از هم کمی سخت است. چه زمانی synecdoche و است؟ چه زمانی چیزی کنایه است؟ و این واقعاً سخت است synecdoche چیزی

بنابراین، از بعضی جهات، ما فقط آن را به عنوان یک دسته در نظر می‌گیریم و می‌گوییم این یک استعاره است. و در آن استعاره، نوعی اشاره به چیزی با نامیدن آن به چیز دیگر وجود دارد. بسیار خوب

یک کنایه معمولاً در یک حوزه یا چارچوب کلی خاص باقی می‌ماند. همین امر در مورد یک سینکدوکی نیز صادق است.

به یاد داشته باشید که استعاره‌ها به دو شکل مختلف به کار می‌روند. دو چیز کاملاً متفاوت با هم مقایسه می‌شوند. در اینجا، شما چیزی دارید که حداقل در یک دسته قرار می‌گیرد و به چیز دیگری در آن دسته اشاره می‌کند.

برای مثال، با استفاده از استعاره، اتاق او یک خوکدانی است که محل سکونت انسان است. خوکدانی برای دام است.

و اینها دو چارچوب مرجع متفاوت هستند که یک استعاره آنها را به هم متصل می‌کند. خوب، در مورد مجاز. چطور؟ ما چیزهایی مثل این داریم. من خواندن شکسپیر را دوست دارم.

ببخشید، شکسپیر شخصی است که قرن‌ها پیش فوت کرده است. خوب، شکسپیر مخفف چیست؟ نوشته‌های شکسپیر یا کتاب‌های شکسپیر. دالاس امروز برنده شد.

دالاس تیمی است که شما در مورد آن صحبت می‌کنید، چه در یک ورزش باشد و چه در ورزش‌های دیگر. آیا، می‌خواهید بروید یک فنجان بخرید؟ خوب، فنجان نشان دهنده نوشیدنی است که در آن است. خوب. می‌دانید، خوب، ما می‌خواهیم یک فنجان قهوه بخوریم.

cup (فنجان) (بخوریم). و این همان cuppa (کاپا) (را به کار می‌برند). بیایید یک cuppa بریتانیایی‌ها، اصطلاح (فنجان) (است، درست است؟ و در بریتانیا معمولاً به معنی چای است of

درسته؟ خوب، وقتی می‌گن بیا اینجا یه فنجون چای بخور، میدونی که قراره یه فنجون چای بخوری. من کنار کتابخونه پارک کردم. ببخشید، من اینجا ایستاده‌ام و دارم با شما صحبت می‌کنم، و کنار کتابخونه نیستم.

کنار کتابخانه چی هست؟ ماشین من. خوب، من و ماشینم. دوباره، این ماشین منه، درسته؟ خوب، این یه چیز دیگه‌ست.

کاخ سفید امروز اعلام کرد. کاخ سفید احتمالاً مخفف رئیس جمهور است. رئیس جمهور امروز اعلام کرد، اما آنها می‌گویند کاخ سفید و همه ما این را می‌دانیم.

یک ضرب‌المثل قشنگ و جالب این است: اگر طرفداری متضاد مخالف باشد، متضاد پیشرفت چیست؟ کنگره. و بنابراین، ما می‌گوییم کنگره این روزها دیوانه‌وارترین کارها را انجام می‌دهد. خوب، کنگره گروهی از مردم است.

خوب، مردم دارند کارهای دیوانه‌واری دسته‌جمعی انجام می‌دهند، اما ما از کلمه کنگره استفاده می‌کنیم. و این synecdoche یکی از این چهره‌هاست. خوب، نمونه‌هایی از

او از او خواستگاری کرد. بنابراین، من از همسر خواستگاری کردم. او بله گفت.

او گفت که باید با پدر و مادرم صحبت کنیم. بنابراین، ما به خانه او رفتیم و با هم شام خوردیم و در اتاق نشیمن نشسته بودیم و صحبت می کردیم. و بعد پدر گفت، پس به ما بگو چرا اینجا هستی.

و گفتم که انجام تا از دخترتون خواستگاری کنم. و بدون هیچ مقدمه‌ای، یه شوخی قدیمی و خوب پدرانه بقیه‌اش رو هم می‌خوای؟ دستش نمایانگر خودشه. خب، این یه خلاصه‌ی کوتاهه.

این یک رابطه‌ی جزء به کل است یا یک کل که بخشی از آن را نشان می‌دهد. چرخ‌های قشنگ، یعنی چه؟ ماشین قشنگ. آیا می‌گویی فقط چرخ‌ها قشنگ هستند و بقیه‌ی آن قشنگ نیست؟ نه، می‌گویی کل آن قشنگ است، اما از آن به عنوان چرخ یاد می‌کنی.

هی، من دارم می‌روم بیرون که چند تا رینگ جدید بخرم. شاید هم یه ماشین جدید بخرم. تو قلب منو داری.

باز هم، قلب به معنای تمام وجود است. و بنابراین گاهی اوقات تشخیص اینکه آیا این یک کنایه است یا یک اشاره، دشوار است. تشخیص اینکه این یک استعاره است و نباید به معنای واقعی کلمه برداشت شود، مهم‌تر است.

و برای اینکه بفهمیم مقایسه یا ارتباط یا پیوند بین این دو چیز چیست. خب. اولین کاری که باید انجام دهیم این است که متوجه شویم یک شکل داریم.

بعضی وقت‌ها واضح نیست، اما باید متوجه باشیم که یک چیز پنهانی اینجا هست که باید آن را در نظر بگیریم و احتمالاً آن را حل کنیم. بنابراین، من نیامده‌ام که صلح بیاورم، بلکه آمده‌ام که شمشیر بیاورم. اینها سخنان عیسی هستند.

او نیامد تا صلح بیاورد. به عبارت دیگر، او نیامد تا همه را با یکدیگر در صلح و آرامش قرار دهد. این یکی از آن کارهای سخت عیسی است، اما شمشیر نشان دهنده چیست؟ جنگ، نبرد، درگیری، شاید آسیب بدنی.

ما نمی‌دانیم. اما شمشیر کلمه‌ای است که نمایانگر این چیزهای دیگر است. و بنابراین، این همان حوزه کلی جنگ است.

بنابراین، می‌توانیم بگوییم که این استعاره‌ای از جنگ است. خدا تاج و تخت پدرش، داوود، را به او خواهد داد. بسیار خب.

کمی بعد در موردش صحبت خواهیم کرد. دست خداوند با آنها بود. دست خداوند بر شماست.

اولی درباره شاگردان صحبت می‌کند. دومی مربوط به زمانی است که حنانيا آمد و با پولس صحبت کرد. خب. وقتی آن را ترجمه می‌کنیم چه باید بکنیم؟ خب، ما فهمیدیم که یکی است.

حالا، چه کار کنیم؟ وقتی شکل مشخص شد، مشخص کنید که به چه معناست. و بنابراین، همانطور که گفتیم، من نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه شمشیر آورده‌ام. شمشیر به معنای جنگ، نبرد و درگیری است.

در مورد نفر بعدی چطور؟ خدا تاج و تخت پدرش داوود را به او خواهد داد. این تاج و تخت نشان دهنده چیست؟ پادشاه بودن، حکومت کردن، اقتداری که داوود داشت. پس، این در واقع در مورد عیسی و لوقا صحبت می‌کند، که او مانند داوود حاکم خواهد شد.

و بر فراز قوم اسرائیل. دست خداوند استعاره‌ی کلام است. کل این ماجرا نیز یک اصطلاح است.

بنابراین، ما چهره‌هایی را ترکیب کرده‌ایم که همگی با هم ترکیب شده‌اند. دست خداوند با آنها بوده است. این به چه معناست؟ اگر به آنجا نگاه کنید، نوعی برکت وجود داشته است.

حضور خدا با آنها بود. خدا به آنها کمک می‌کرد. در مورد پولس، دست خداوند بر شماست یا بر شماست.

و بقیه‌ی داستان این است که تو به مدت سه روز نابینا خواهی بود. و بعد کسی می‌آید و تو را نجات می‌دهد، و تو دوباره خواهی دید. خوب، این چه چیزی است؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ پس، ما باید دوباره به یاد داشته باشیم که چه گفتیم؛ یک کلمه‌ی کوچک می‌تواند کل معنی عبارت را تغییر دهد.

دست خداوند با در مقابل دست خداوند روی. آیا همیشه به این شکل است؟ ما تحقیقات بیشتری انجام می‌دهیم تا بفهمیم. آیا این الگویی است که می‌توانیم تشخیص دهیم؟ اما دست خداوند روی شما چه چیزی را به ذهن متبادر می‌کند؟ و باز هم، به یاد داشته باشید، اینها تصاویر کلامی هستند که موقعیتی را در ذهن تداعی می‌کنند.

آنها این چارچوب مرجع را به ذهن ما می‌آورند، هرچند که نوشته نشده است. مجازات. خدا قرار است شما را مجازات کند.

دست خداوند در بعضی جاها بر آنها سنگین بود. بنابراین حالا ما، اول از همه، فهمیدیم که چیست. این یک عدد است.

دوم اینکه، ما معنی پشت این شکل را شناسایی کرده‌ایم. حالا سوال این است که چطور آن را بگوییم؟ چون بسیاری از زبان‌ها، اگر بگوییم دست خداوند، آیا اصلاً آن ایده یا مفهوم یا عبارت را دارند؟ اگر نه، پس باید کاری کنیم تا آن را به ارتباطی تبدیل کنیم. بنابراین، سعی می‌کنیم بفهمیم چگونه آن را بگوییم.

ما آن را با استفاده از یک شکل به طبیعی‌ترین شکل در زبان مقصد ترجمه می‌کنیم. بنابراین، اگر بتوانیم این شکل را حفظ کنیم و بگوییم دست خداوند یا تخت پدرش را به او بدهیم، در صورتی که به وضوح قابل درک باشد، می‌توانیم آن را حفظ کنیم. حتی اگر طبیعی‌ترین روش برای گفتن آن نباشد، اگر روشی قابل قبول برای گفتن آن باشد و مردم بگویند، بله، ما آن را فهمیده‌ایم و عجیب به نظر نمی‌رسد، یا خیلی خارجی به نظر نمی‌رسد، پس ممکن است اشکالی نداشته باشد.

اما اگر اینطور نباشد، پس باید آن را دوباره بیان کنیم. و معمولاً، این کار با بیانی ساده‌تر و بدون استفاده از استعاره انجام می‌شود. بنابراین خداوند تاج و تخت پدرش، داوود، را به او خواهد داد.

خداوند او را بر اسرائیل حکومت خواهد داد، همانطور که داوود حکومت کرد یا مانند پدرش داوود حکومت کرد. اعمال رسولان ۱۱:۲۱، دست خداوند با آنها بود، خداوند با آنها بود، خداوند آنها را برکت می‌داد، خداوند به آنها موفقیّت می‌داد، چیزی شبیه به این. باز هم، بستگی به زبان مقصد دارد، اما حداقل ما به گزینه‌های مختلفی نگاه می‌کنیم.

و دوباره، ما از جعبه ابزار، ابزاری را انتخاب می‌کنیم که بیشترین تناسب را با کاری که روی آن کار می‌کنیم داشته باشد. بسیار خوب، دست خداوند بر توست. خداوند دارد تو را مجازات می‌کند. آیا پولس فهمید که خداوند دارد او را مجازات می‌کند؟ بله.

اما باز هم، کلمه دست روی چیزی حتی برای ما هم همیشه واضح نیست. بنابراین، اگر بخوانید که دست خداوند روی شماست، به خودی خود، شما می‌روید، من نمی‌دانم چه اتفاقی دارد می‌افتد. شما کل متن را می‌خوانید، شما می‌روید، باشه.

و metonymy بله، متوجه هستم که خدا به نوعی آنها را مجازات می‌کند. خوب، پس ترجمه‌ی synecdoche در پیدایش ۱۴. و دوست دارم کمی اینجا اردو بزینیم.

خوب، این وضعیت از آیه ۱ شروع می‌شود و می‌گوید، و این در روزگار امرافل، پادشاه شنعار، اریوک، پادشاه الاسار، کدورلا عمر، پادشاه عیلام، و تیدال، پادشاه گوئیم اتفاق افتاد. آنها علیه برآ، پادشاه سدوم، و با پیرشا، پادشاه عموره، شیناب، پادشاه ادما، و شمبر، پادشاه زبوتیم، و بالع، پادشاه صوغر جنگیدند. و اینها به عنوان متحد به دره سدیم که دریای نمک است، که به دریای مرده نیز معروف است، آمدند.

بنابراین، شما این پنج پادشاه و این چهار پادشاه را دارید. سپس، آنها داستانی از آنچه در این بین اتفاق افتاده است را برای ما تعریف می‌کنند. و به آنها گفته شده است که این پنج پادشاه علیه کدورلا عمر، که پادشاه اصلی بود، شورش کردند.

پس از آنکه چندین سال مطیع بودند، گفتند، نه، دیگر این کار را نخواهیم کرد، و سپس شورش کردند. بنابراین، ابتدا از چهار پادشاه نام برده شد، به جایی که این دریای نمک قرار دارد لشکرکشی کردند، و در مسیر خود این مردم، و این مردم، و این مردم، و این مردم را فتح کردند، و سپس می‌شنویم که آنها در این دریای نمک با هم روبرو شدند. و پادشاه سدوم، و پادشاه عموره، و پادشاه ادما، و پادشاه زبوتیم، و پادشاه بلا یا صوغر بیرون آمدند و برای نبرد با آنها در دره سدیم، دریای نمک، علیه کدورلا عمر، پادشاه عیلام، تیدال، پادشاه گوئیم، امرافل، پادشاه شنعار، و اریوک، پادشاه الاسار صف‌آرایی کردند.

چهار پادشاه در برابر پنج پادشاه. اکنون دره سدیم پر از گودال‌های قیر بود و پادشاهان سدوم و عموره فرار کردند و در آنها افتادند، اما کسانی که زنده ماندند به کوهستان گریختند. آیا در اینجا شاهد استعاره‌ی کنایه آمیز و بریده‌بریده هستیم؟ امیدوارم همینطور باشد.

بنابراین، وقتی می‌گوید چهار پادشاه در نبرد علیه پنج پادشاه صف‌آرایی کردند، چه کسی می‌جنگد؟ پادشاهان و ارتش‌هایشان. و اگر کل متن را بخوانید، کاملاً واضح است که پادشاهان و ارتش‌هایشان، و آنها از پادشاه به عنوان پادشاه آمفیترئون یاد می‌کنند، بنابراین این یک روش مختصر برای صحبت کردن است. و نیازی نیست ارتش‌ها، ارتش‌ها، ارتش‌ها، ارتش‌ها را تکرار کنیم.

ما فقط می‌گوییم این پادشاه و آن پادشاه، یا این پادشاهان و آن پادشاهان، و به همین دلیل است که در آیه نهم می‌گوید، چهار پادشاه در مقابل پنج پادشاه. بنابراین، کل این ماجرا یک استعاره عظیم است، یا یک زبان مجازی عظیم که از این استفاده می‌کند، بیایید آن را مجاز بنامیم، باشه؟ عالی. سپس در دهم، حالا دره سدیم پر از گودال‌های قیر بود، و پادشاهان سدوم و عموره فرار کردند، و متن عبری به معنای واقعی کلمه این را می‌گوید، و آنها در آنها افتادند، و بقیه به تپه‌ها فرار کردند.

باشه؟ به سوال. کی افتاد تو گودال‌های قیر؟ و کی فرار کرد؟ می‌تونم بپرسم کی فرار کرد؟ بیا با آیه ده شروع کنیم. خوب، داریم آیه ده رو بررسی می‌کنیم.

حالا دره پر از گودال‌های قیر بود؛ پادشاهان سدوم و عموره فرار کردند و در آنها افتادند. اما کسانی که زنده ماندند به تپه‌ها گریختند. چه کسی فرار کرد؟ این یکی از آن چیزهای مرموزی است که نویسنده فرض می‌کند خواننده قرار است آن را بفهمد.

واضح است که اینجا ارتش‌ها در حال نبرد هستند، و واضح است که برخی از ارتش‌ها، ارتش‌های دیگر را شکست داده‌اند، و آن‌هایی که شکست خورده‌اند، چه می‌کنند؟ فرار می‌کنند. و همینطور که فرار می‌کنند درست است، کل ماجرا به شاه، شاه اشاره دارد، یعنی شاه، ارتش، پادشاه به علاوه ارتش. کل ماجرا، تا انتها

آیه دهم را چگونه ترجمه کنیم؟ ترجمه خبر خوب، پادشاهان سدوم و عموره سعی کردند از جنگ فرار کنند. آنها به گودال‌ها افتادند. سه پادشاه دیگر به کوه‌ها فرار کردند.

آنها این رقم را به معنای واقعی کلمه در نظر گرفتند. و اگر به آن نگاه کنید و بگویید، خب، درست است که بعد از پادشاهان، می‌گوید آنها. اما در زبان عبری، در طرز فکر عبری، پادشاهان را نمی‌گوید

پادشاه نمایانگر پادشاه به علاوه ارتش است. همچنین، اگر به این سناریو فکر کنید، یک میدان نبرد دارید و صدها و صدها و صدها سرباز در حال جنگیدن هستند. خب، این به چه کسی اشاره دارد؟ آیا فقط به پادشاه سدوم و عموره اشاره دارد؟ فکر نمی‌کنم این تفسیر درستی باشد.

فکر نمی‌کنم این تفسیر درستی باشد. و فکر می‌کنم این رقم را به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرد، و خب که چی؟ لطفاً هرگز ارقام را به معنای واقعی کلمه در نظر نگیرید، باشه؟ و به سه پادشاه دیگر اشاره نمی‌کند. چه می‌گوید؟ آنها.

باز هم، این مبهم است. این روشی است که عبری آن را انجام می‌دهد. اما می‌بینیم که در آن آیه مشکلی وجود دارد زیرا بیش از حد تحت‌اللفظی است و فقط درباره پنج مرد صحبت می‌کند.

اما نکته‌ی دیگری هم وجود دارد که ذهن ما را نسبت به این حقیقت روشن می‌کند که این درست نیست. در ادامه‌ی متن، به پایین نگاه می‌کنید. پادشاه سدوم پس از اینکه ابراهیم، لوط و تمام مردم سدوم را نجات می‌دهد، از او استقبال می‌کند. و او چه می‌کند؟ او از او استقبال می‌کند و می‌گوید، خیلی خوشحالم که همه را نجات دادی.

چطور می‌توانم به شما پول بدهم، درست است؟ اما اگر او در گودال قیر افتاده باشد، از کجا آمده است؟ ایده این است که شما در گودال قیر بیفتید و چه؟ بمیرید. بسیار خب. اگر او در گودال‌های قیر افتاده و مرده است، از کجا آمده است؟ بنابراین، یک گسستگی وجود دارد.

و بنابراین، اینجا مسائل زیادی وجود دارد که ما واقعاً با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، و می‌پرسیم، آیا این تفسیر صحیح است؟ و شما می‌گویید، خب، برگردیم به عبری. ببخشید، مشکل عبری است. به همین دلیل است که ما در مورد همه این تشبیهات صحبت می‌کنیم.

به همین دلیل است که ما در مورد این چیزهای زبان‌شناختی صحبت می‌کنیم که مترجمان را به چالش برخی در گودال‌های قیر افتادند در حالی که بقیه فرار کردند. NLT. می‌کشد.

NIV. باشه، این یه کم بهتره. می‌تونیم جاهای خالی رو پر کنیم. یه چی؟

بعضی از مردها توی آنها افتادند و بقیه به تپه‌ها فرار کردند. آیا این قابل قبول است؟ فکر می‌کنم همینطور است. فکر می‌کنم همین ایده را می‌دهد.

و ما این ایده را دریافت می‌کنیم که مردان سرباز هستند. نیازی نیست که در آنجا بگوییم سربازان. در واقع عبری‌ها حتی نمی‌گویند برخی.

فقط می‌گویند آنها. بعضی‌ها داخل آنها افتادند و بقیه فرار کردند، درست مثل بقیه. و بنابراین، این ایده به ذهنمان می‌رسد که درباره تعدادی، صدها مرد که می‌جنگیدند، برخی از آنها فرار می‌کردند و برخی دیگر در گودال‌ها می‌مردند، صحبت می‌کند.

خب، ببخشید، داریم میریم سراغ استعاره. خب، با توجه به مجاز/مجاز، آیا می‌تونیم مفهوم پشت شکل رو ترجمه کنیم اگه خود شکل خوب منتقل نشده؟ و راستش رو بخوای، اگه این رو از عبری به معنای واقعی کلمه ترجمه کنیم، خوب منتقل نمی‌شه.

اگر اینطور بود، ما سه یا چهار یا پنج تفسیر مختلف نداشتیم. بنابراین، هشدار لو رفتن داستان، به خودم یادآوری می‌کنم، وقتی نسخه‌ها با هم مغایرت دارند، مشکلی وجود دارد که باید برطرف شود. وقتی نسخه‌ها با هم مغایرت دارند، به این معنی است که یک مشکل تفسیری وجود دارد که باید آن را بررسی کنید.

بفرمایید. باشه، ادامه می‌دم. استعاره‌ها

خب، این یک استعاره است. استعاره عبارتی است که اغلب در ادبیات یافت می‌شود. ببخشید، ما قبلاً این را داشتیم.

باشه، ببخشید. کاری که الان می‌خوام بکنم اینه که این بحث رو تموم کنم، و بعدش یه بحث دیگه دارم که قراره بهش پردازیم. باشه.

خب، این زبان مجازی ماست. حالا، می‌خواهیم به بحث دیگری پردازیم، و آن در مورد چگونگی ترجمه اصطلاحات کلیدی کتاب مقدس یا ایده‌های ناشناخته‌ای است که در کتاب مقدس یافت می‌شوند. بسیار خب.

متشکرم.

من دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۴، چالش‌های ترجمه و ارتباطات، مسائل زبان‌شناسی، بخش ۳، و صنایع ادبی بیشتر است.